

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
دانشکده الهیات و معارف اسلامی
گروه فلسفه و حکمت اسلامی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد
رشته فلسفه و کلام اسلامی

بررسی تطبیقی سعادت در حوزه عقل نظری از دیدگاه افلاطون و ملاصدرا

استاد راهنما:

دکتر غلامحسین احمدی آهنگر

استاد مشاور:

دکتر سید احمد حسینی

پژوهشگر:

سیده کبری رسولیان مهلبانی

اسفند / ۱۳۹۲

تبریز / ایران

تقدیم

به پاس تعبیر عظیم و انسانی‌شان از کلمه‌ی ایثار،

به پاس عاطفه‌ی سرشار و گرمای وجودبفش مضورشان در سردترین روزهای زندگی‌ام،

به پاس محبت‌های بی‌دریغشان،

تقدیم به مهربان فرشتگانی که:

لمضات ناب باور بودن، لذت و غرور دانستن، جسارت فواستن، عظمت رسیدن و تمام

تجربه‌های یکتا و زیبای زندگی‌م، مدیون مضور سبز آنهاست

با احترام تقدیم به پدر و مادر و خانواده عزیزه

بار الهی به فرشتگان نایاب زندگی‌ام، عمری طولانی و بابرکت همراه با مُسن عاقبت و

عافیت عنایت فرما.

تقدیر

سپاس و ستایش فدای عزوجل را که آثار قدرت او بر پهره‌ی روزِ روشن، تابان است و انوار مکتب او در دل شب تار، درفشان. آفریدگاری که فرصتی عطا فرمود تا این بنده‌ی ضعیف را در طریق علم و معرفت بیازماید.

با کمال سپاس و قدردانی از:

استاد گران قدر، فرهیفته و فرزانه، جناب آقای دکتر امدی آهنگر که زحمت راهنمایی این پژوهش را بر عهده داشتند.

استاد محترم و شایسته، جناب آقای دکتر مسینی که زحمت مشاوره این پایان نامه را بر عهده داشتند.

استاد بزرگوار، جناب آقای دکتر امدوند، جناب آقای دکتر ایمانیپور و جناب آقای دکتر مقیقت.

همه کسانی که مرا در این مسیر یاری کردند به خصوص پدر و مادر عزیزم، فواهران و برادرانم و برادرزاده‌ها و فواهرزاده‌های عزیزم و دوستان بسیار مهربانم به خصوص لیلا، سمانه، ممبویه، زهرا و مائده.

پروردگارا جان ما را صفای فود ده، دل ما را هوای فود ده، پیشم ما را ضیای فود ده و ما را از فضل و کرم فود آن ده که آن به.

سیده کبری (سولیان مهربانی)

اسفند/۱۳۹۶

تبریز/ایران

چکیده

دیدگاه اخلاقی افلاطون ریشه در اصول فلسفی وی از جمله: نظریه مُثُل، درک پذیری مُثُل، جاودانگی روح آدمی، ازلی و ابدی بودن نفس، مطلق بودن اخلاق، جنبه‌های سه‌گانه نفس و کشف زندگی خوب به وسیله عقل دارد. طبق نظر افلاطون، فضیلت شرط لازم و کافی برای سعادت است. هماهنگی و اعتدال نفس در درجه اول از اعتبار است و فضایل اخلاقی برای رسیدن به سعادت، نتیجه این اعتدال‌اند. برای کسب فضیلت و وصول به سعادت، معرفت به مُثُل و نفس و اجزاء آن لازم است. افلاطون علم به مثال خیر را موجب کسب فضایل می‌داند چرا که ممکن نیست به هیچ خیر جزئی شناخت یابیم، مگر به واسطه شناخت قبلی ایده خیر یا خوبی، آن هم به گونه کلی آن، شناخت مثال خیر منطقی ما را کمک می‌کند تا بدون خطا درباره خوبی هر چیزی قضاوت کنیم. ملاصدرا که سعادت را وجود و درک وجود می‌داند، بنیادی‌ترین ویژگی انسان را در عقلانیت او، به خصوص عقل نظری می‌داند که خاستگاه حکمت و فرزاندگی است و انسان را به جایی می‌رساند که عالمی عقلی، مشابه عالم عینی گردد. عقل نظری شامل عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد است. وصول انسان به مرتبه‌ی عقل بالمستفاد با هر چه بیشتر عقلانی شدن وجود انسان، همان غایت مطلوب آفرینش انسان و نهایت حرکت جوهری وجود اوست.

کلید واژه: سعادت، فضیلت، حکمت، معرفت، افلاطون، ملاصدرا

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
یک	چکیده.....

فصل اول: کلیات

۲	۱-۱. مقدمه و بیان مسئله.....
۳	۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق.....
۴	۳-۱. اهداف پژوهش.....
۴	۴-۱. سؤال‌ها و فرضیه‌ها.....
۴	۱-۴-۱. سؤال‌ها.....
۴	۲-۴-۱. فرضیه‌ها.....
۶	۵-۱. پیشینه موضوع.....

فصل دوم: مفهوم شناسی

۸	۱-۲. مفهوم شناسی.....
۸	۱-۱-۲. معنای سعادت.....
۸	۱-۱-۱-۲. معنای لغوی سعادت.....
۹	۲-۱-۱-۲. معنای اصطلاحی سعادت.....
۱۰	۲-۱-۲. معنای عقل.....
۱۰	۱-۲-۱-۲. معنای لغوی عقل.....
۱۰	۲-۲-۱-۲. معنای اصطلاحی عقل.....

- ۱۲-۱-۲-۳. انواع یا مراتب عقل.....
- ۱۲-۱-۲-۴. مراتب عقل نظری و عقل عملی.....
- ۱۲-۱-۲-۵. عقل نظری از نظر افلاطون.....
- ۱۳-۱-۲-۶. عقل نظری از نظر ملاصدرا.....
- ۱۴-۱-۲-۷. مقایسه نظر افلاطون و ملاصدرا در باب عقل نظری.....

فصل سوم: بیان حقیقت سعادت در حوزه عقل نظری

از دیدگاه افلاطون و ملاصدرا

- ۱-۳-۱. حقیقت سعادت در حوزه عقل نظری از دیدگاه افلاطون.....
- ۱-۳-۱. پیشینه‌ی بحث سعادت.....
- ۱-۳-۱-۱. سوفسطاییان.....
- ۱-۳-۱-۲. سعادت از نظر سقراط.....
- ۱-۳-۲. حقیقت سعادت از نظر افلاطون.....
- ۱-۳-۲-۱. شیوه فلسفی افلاطون.....
- ۱-۳-۲-۲. مبانی نظری افلاطون.....
- ۱-۳-۲-۲-۱. علم‌النفس.....
- ۱-۳-۲-۲-۱-۱. تعریف نفس.....
- ۱-۳-۲-۲-۱-۲. اجزای نفس.....
- ۱-۳-۲-۲-۱-۳. وظیفه اجزا یا قوای نفس.....
- ۱-۳-۲-۲-۱-۲. اصالت روح.....
- ۱-۳-۲-۲-۱-۳. ازلی و ابدی بودن نفس (قدم نفس).....
- ۱-۳-۳. تقریر حقیقت سعادت در حوزه عقل نظری از نظر افلاطون.....
- ۱-۳-۱-۳. جایگاه لذت در حقیقت سعادت.....

- ۲۴..... ۲-۳-۱-۳. جایگاه خوب در حقیقت سعادت.....
- ۲۴..... ۳-۳-۱-۳. لزوم وجود لذت و خوب در زندگی.....
- ۲۵..... ۴-۳-۱-۳. ارزشمندترین عنصر در ترکیب لذت و عقل.....
- ۲۵..... ۵-۳-۱-۳. عناصر بهترین زندگی.....
- ۲۶..... ۶-۳-۱-۳. رابطه لذت و زندگی سعادت‌مندانانه.....
- ۲۸..... ۲-۳. حقیقت سعادت در حوزه عقل نظری از نظر ملاصدرا.....
- ۲۸..... ۱-۲-۳. مبانی نظری ملاصدرا در بحث سعادت.....
- ۲۹..... ۱-۱-۲-۳. اصالت وجود.....
- ۲۹..... ۲-۱-۲-۳. تشکیک وجود.....
- ۳۰..... ۳-۱-۲-۳. نفس در حدوث جسمانی و در بقا روحانی است.....
- ۳۰..... ۴-۱-۲-۳. حرکت جوهری.....
- ۳۱..... ۲-۲-۳. تقریر ملاصدرا از وجود و ادراک وجود به مثابه سعادت.....
- ۳۲..... ۱-۲-۲-۳. مراتب و درجات سعادت.....
- ۳۲..... ۱-۱-۲-۲-۳. مراتب تکاملی نفس از جهت مراتب وجود.....
- ۳۳..... ۲-۱-۲-۲-۳. مراتب تکاملی نفس از جهت مراتب مدرکات.....
- ۳۳..... ۱-۲-۱-۲-۲-۳. انسان طبیعی.....
- ۳۳..... ۲-۲-۱-۲-۲-۳. انسان نفسانی.....
- ۳۳..... ۳-۲-۱-۲-۲-۳. انسان عقلانی.....
- ۳۴..... ۱-۳-۲-۱-۲-۲-۳. عقل عملی.....
- ۳۴..... ۲-۳-۲-۱-۲-۲-۳. عقل نظری.....
- ۳۴..... ۱-۲-۳-۲-۱-۲-۲-۳. عقل هیولانی.....
- ۳۵..... ۲-۲-۳-۲-۱-۲-۲-۳. عقل بالملکه.....

- ۳۵.....عقل بالفعل. ۳-۲-۳-۲-۱-۲-۲-۳
- ۳۵.....عقل بالمستفاد. ۴-۲-۳-۲-۱-۲-۲-۳
- ۳۶.....عقل فعال. ۱-۴-۲-۳-۲-۱-۲-۲-۳
- ۳۶.....چیستی عقل فعال. ۱-۱-۴-۲-۳-۲-۱-۲-۲-۳
- ۳۷.....نقش عقل فعال در حقیقت سعادت در حوزه عقل نظری. ۲-۱-۴-۲-۳-۲-۱-۲-۲-۳
- ۳۷.....تفاوت عقل فعال و عقل بالمستفاد. ۳-۱-۴-۲-۳-۲-۱-۲-۲-۳
- ۳۸.....عقل فعال چگونه هم فاعل نفس و هم غایت نفس است؟. ۴-۱-۴-۲-۳-۲-۱-۲-۲-۳
- ۳۸.....تقریر ملاصدرا از کمال به مثابه سعادت. ۳-۲-۳
- ۳۹.....تقریر ملاصدرا از لذت به مثابه سعادت. ۴-۲-۳
- ۴۰.....تقریر ملاصدرا از خیر به مثابه سعادت. ۵-۲-۳
- ۴۱.....ارزیابی دیدگاه افلاطون و ملاصدرا در باب حقیقت نفس. ۶-۲-۳
- ۴۲.....وجه تشابه دیدگاه افلاطون و ملاصدرا در باب حقیقت سعادت. ۱-۶-۲-۳
- ۴۴.....وجه افتراق دیدگاه افلاطون و ملاصدرا در باب حقیقت سعادت. ۲-۶-۲-۳

فصل چهارم: راه وصول به سعادت در حوزه عقل نظری

از دیدگاه افلاطون و ملاصدرا

- ۴۸.....راه وصول به سعادت در حوزه عقل نظری از نظر افلاطون. ۱-۴
- ۴۸.....فضیلت. ۱-۱-۴
- ۴۸.....چیستی فضیلت. ۱-۱-۱-۴
- ۴۹.....فضیلت در فلسفه افلاطون. ۲-۱-۱-۴
- ۴۹.....خیر فی نفسه بودن فضیلت. ۳-۱-۱-۴
- ۵۰.....اقسام فضیلت. ۴-۱-۱-۴
- ۵۰.....معنای عدالت. ۵-۱-۱-۴

- ۵۱-۱-۱-۴..... بالاترین فضیلت..... ۶-۱-۱-۴
- ۵۱-۱-۱-۴..... وحدت فضایل..... ۷-۱-۱-۴
- ۵۲-۱-۱-۴..... طریق کسب فضیلت..... ۸-۱-۱-۴
- ۵۳-۱-۱-۴..... رابطه فضیلت و ماهیت سعادت..... ۹-۱-۱-۴
- ۵۴-۱-۱-۴..... نقش معرفت در طریق وصول به سعادت..... ۲-۱-۱-۴
- ۵۴-۱-۲-۱-۴..... اهمیت بحث معرفت..... ۱-۲-۱-۴
- ۵۵-۱-۲-۱-۴..... معرفت شناسی افلاطون..... ۲-۲-۱-۴
- ۵۶-۱-۲-۱-۴..... معرفت ادراک حسی نیست..... ۳-۲-۱-۴
- ۵۶-۱-۲-۱-۴..... معرفت حقیقی چیست؟..... ۴-۲-۱-۴
- ۵۷-۱-۲-۱-۴..... نظریه ایده یا مُثل..... ۵-۲-۱-۴
- ۵۸-۱-۲-۱-۴..... چیستی مثال خیر..... ۶-۲-۱-۴
- ۵۹-۱-۲-۱-۴..... امکان شناخت و نحوه شناخت مُثل..... ۷-۲-۱-۴
- ۶۰-۱-۲-۱-۴..... تشبیهات افلاطون برای درک مثال خیر..... ۸-۲-۱-۴
- ۶۰-۱-۲-۱-۴..... تشبیه غار برای درک مثال خیر..... ۱-۸-۲-۱-۴
- ۶۱-۱-۲-۱-۴..... تشبیه و تمثیل خورشید برای درک مثال خیر..... ۲-۸-۲-۱-۴
- ۶۲-۱-۲-۱-۴..... تشبیه خط برای درک مثال خیر..... ۳-۸-۲-۱-۴
- ۶۴-۱-۱-۴..... رابطه فضیلت و معرفت در وصول به سعادت..... ۳-۱-۱-۴
- ۶۵-۱-۲-۱-۴..... راه وصول به سعادت از نظر ملاصدرا..... ۲-۱-۲-۱-۴
- ۶۵-۱-۲-۱-۴..... غایت..... ۱-۲-۱-۴
- ۶۶-۱-۲-۱-۴..... اشتداد..... ۲-۲-۱-۴
- ۶۶-۱-۲-۲-۱-۴..... آیا هر حرکتی ملازم اشتداد است؟..... ۱-۲-۲-۱-۴
- ۶۶-۱-۲-۲-۱-۴..... معنای اشتداد و تکامل..... ۲-۲-۲-۱-۴

- ۳-۲-۴. اهمیت شوق در موجودات برای رسیدن به سعادت..... ۶۶
- ۴-۲-۴. نقش معرفت نفس در وصول به سعادت..... ۶۹
- ۵-۲-۴. ادراک و تعقل..... ۷۰
- ۶-۲-۴. مُثُلُ الهیه..... ۷۴
- ۷-۲-۴. علوم برای نفس ذاتی نیست..... ۷۵
- ۸-۲-۴. قوا و اوصاف نفس انسانی..... ۷۵
- ۹-۲-۴. منازل و درجات نفس انسان بر حسب قوای نفس..... ۷۶
- ۱۰-۲-۴. نقش معرفت در وصول به سعادت از نظر ملاصدرا..... ۷۷
- ۱۱-۲-۴. ارزیابی دیدگاه افلاطون و ملاصدرا در طریق وصول به سعادت..... ۷۸
- ۱-۱۱-۲-۴. وجوه تشابه دیدگاه افلاطون و ملاصدرا در طریق وصول به سعادت..... ۸۱
- ۲-۱۱-۲-۴. وجوه افتراق دیدگاه افلاطون و ملاصدرا در طریق وصول به سعادت..... ۸۳
- نتیجه گیری..... ۸۵

منابع و مأخذ

- منابع فارسی..... ۸۸
- منابع عربی..... ۸۹

فصل اول

کلیات

۱-۱. مقدمه و بیان مسئله

در مواجهه با افراد انسانی سالم و عاقل از جنبه روحی و جسمی، اگر از فعالیت و حرکت آنان در عرصه‌های گوناگون زندگی سؤال کنیم که چرا فعالیت می‌کنند، پاسخ‌های متفاوتی دریافت خواهیم کرد و اگر در پیچ و خم پرسش‌ها و پاسخ‌ها، حرکت خود را ادامه دهیم به یک پاسخ نهایی می‌رسیم و آن سعادت است؛ بنابراین سعادت، هدف نهایی بشر است. اصولاً نظام‌های اخلاقی یا در تبیین مؤلفه‌های سعادت و نتیجه مطلوب اخلاقی که هدف اصلی و ملاک کلی برای ارزیابی افعال است، اختلاف نظر دارند و یا در نحوه ارتباط و تأثیر افعال در تأمین آن نتیجه و هدف. بنابراین برای تعیین نظام‌های اخلاقی مورد قبول می‌بایست، مطلوب نهایی از فعل خاص انسانی را از منظر نوع نگاه به انسان و جهان معین کرد و معلوم نماییم که چگونه می‌توان افعالی را که در جهت آن نتیجه و هدف می‌باشد، از افعالی که ما را از آن دور می‌کند تشخیص داد. در این پژوهش کوشش شده است تا زوایای ناپیدای سعادت حقیقی از دیدگاه افلاطون و ملاصدرا، معرفی شده و راه‌های وصول به آن از منظر افلاطون و ملاصدرا بیان گردد.

اخلاق افلاطون مبتنی بر جستجوی سعادت و نیکبختی بود. به این معنی که در جهت حصول بالاترین خیر انسان که داشتن آن، سعادت حقیقی را در بر دارد، هدایت شده است. بالاترین خیر انسان توسعه و پیشرفت حقیقی شخصیت انسان به عنوان موجودی عقلانی و اخلاقی، رشد و پرورش صحیح نفس او، خوشی و آسایش هماهنگ کلی زندگی اوست (کاپلستون، ۲۴۹/۱). نزد افلاطون مفهوم سعادت شامل عناصری چون حکمت، لذت و تناسب بود (افلاطون، ۳/ب/۱۱-۲۱)، بدین بیان که خیر و سعادت حاصل ترکیب لذت و عقل با نسبت درست است که با اتصال یا اتحاد با خیر اعلی یا مثال اعلی حاصل می‌شود و در این صورت شبیه خدایان می‌شود. افلاطون طریق وصول به سعادت را نیز بافضیلت شدن دانسته است که از طریق شناخت روح و قوایش با صورت‌ها و مثال خیر

حاصل می‌شود. او فضیلت را خیر فی نفسه دانسته است و معتقد بود که هرکس چیرستی فضیلت و فضیلت امری را بفهمد کار نادرست از او سر نمی‌زند (همان، ۳/ب/۶۵).

ملاصدرا با تکیه بر مبانی نظری فلسفه خویش مانند: اصالت وجود، تشکیک وجود، چیرستی نفس، قوای نفس، حرکت جوهری و ... به بیان حقیقت سعادت، پرداخته است (ملاصدرا، الاسفار ...، ۱۲۱/۹-۱۲۵). سعادت در حکمت متعالیه مترادف با کمال، لذت و خیر به کار رفته که دست یافتن به آن‌ها به معنای کمال وجودی است. ملاصدرا سعادت را وجود و ادراک وجود دانسته است که هرچه وجود تمام‌تر باشد سعادتش بیشتر است. صدرالمتألهین مراتب سعادت را نیز، بر اساس حرکت استکمالی جوهری نفس و مراتب عقل نظری لحاظ می‌کند (همان، ۲۷۳). راه رسیدن به سعادت را ادراک حقیقت وجود، البته آن‌چه سازگار با قوه ادراکی است، می‌دانست (همان، ۱۲۳). ملاصدرا معتقد بود که تمام ممکنات به سبب امکان یافتن کمال وجودی در جست‌وجوی وجود یا کمال وجودی‌اند زیرا وجود خیر محض است و هرچه وجود شدیدتر باشد، کمالات وجودی‌اش افزون‌تر است. موجودات کمالاتی دارند و اگر در پی تکامل هستند می‌خواهند کمالات شایسته خود را با طلب به دست آورند. اگر عشق به حفظ کمال موجود و شوق به کمال مفقود در آن‌ها نباشد، به هلاکت می‌رسند چون کمالات لازم را از دست می‌دهند و یا در نقص می‌مانند و البته اگر چنان‌که کمالات سزاوار خویش را تحصیل نکنند، با تام و کامل بودن نظام ناسازگار خواهد بود.

۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

در تاریخ تفکر فلسفی، جایگاه فعل اخلاقی و غایت نهایی آن، اهمیت ویژه داشته است و اما عواملی که ما را به تحقیقات اخلاقی سوق داده است عبارتند از: عدم قطعیت یا نزاع‌های نظری درباره آن‌چه باید عمل نمود، عواقب گاه و بیگاه دردناک فعلی که قبلاً به نظر می‌رسید پذیرفتنی باشد، توجه به اختلافاتی که در هنجارهای جوامع مختلف وجود دارد و مهم‌تر اینکه انسانی که با ابعاد و قوای گوناگون شکل گرفته است و انتظار می‌رود غایت‌های اخلاقی مختلفی برای او به تصویر کشیده شود و البته در نتیجه‌ی همین بحث نیز، اختلاف‌های گوناگونی نیز به وجود آمده است. حال اینکه جایگاه فعل اخلاقی را با کدام نگرش لحاظ کنیم تا به والاترین و کاملترین غایت فعل اخلاقی یعنی سعادت برسیم، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. با نگاهی هر چند کوتاه در می‌یابیم که در بین مکتب‌های گوناگون در حوزه فلسفه اخلاق دیدگاه‌های افلاطون به فیلسوفان مسلمان و به‌ویژه حکمت متعالیه نزدیک‌تر است و انجام این تحقیق می‌تواند به روشن شدن بیشتر نظریات این دو فیلسوف منتهی شود.

۱-۳. اهداف پژوهش

۱. بیان ماهیت سعادت در حوزه عقل نظری از منظر افلاطون و ملاصدرا.
۲. بیان راه‌های وصول به سعادت از منظر افلاطون و ملاصدرا.
۳. مقایسه‌ی مؤلفه‌های آن‌ها و بیان دلایل و مبانی وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها.

۱-۴. سؤال‌ها و فرضیه‌ها

۱-۴-۱. سؤال‌ها:

۱. ماهیت سعادت در حوزه عقل نظری از منظر افلاطون و ملاصدرا چیست؟
۲. راه‌های وصول به سعادت از منظر افلاطون و ملاصدرا چیست؟
۳. افتراق و اشتراک دیدگاه افلاطون و ملاصدرا در باب سعادت چیست؟

۱-۴-۲. فرضیه‌ها:

۱. الف. افلاطون بر مبنای اصالت روح، از سه عنصر حکمت، لذت و تناسب در بیان ماهیت سعادت، استفاده کرده است. هرچند تناسب در کنار لذت و دانایی عنصر مستقلی به حساب نمی‌آید، اما در عین حال در رسیدن به سعادت حقیقی کمتر از اهمیت لذت و دانایی نیست (افلاطون، ۱۲/۳). ب. ملاصدرا با استفاده از حرکت استکمالی جوهری نفس و قوای نفس، به بیان حقیقت سعادت، پرداخته است. از آن‌جا که نظام فلسفی حکمت متعالیه نیز مبتنی بر وجود و مسائل وجودی است، از اهمیت این مفهوم و رابطه آن با سعادت نیز غافل نماند (ملاصدرا، الاسفار ...، ۱۲۱/۹). وی قائل است از آن‌جایی که موجودات در کمال و نقص با هم فرق دارند و دارای مراتب هستند، سعادت نیز دارای مراتب می‌باشد، به طوری که سعادت در وجود اتم، شدیدتر از سعادت در وجود ناقص می‌باشد. در نزد ملاصدرا سعادت به معنای کمال، لذت و خیر به کار رفته، که دست یافتن به آن‌ها به معنای کمال وجودی است. ملاصدرا سعادت حقیقی انسان در بُعد عقل نظری را ادراک صور و کمالات عقلی می‌داند (همان، ۱۲۲). نفس در بعد نظری به حقایق اشیاء آن‌گونه که هستند علم می‌یابد و ذوات عقلیه و نوریه را مشاهده می‌کند و همان‌گونه که قوه عاقله اشرف از نیروهای ادراکی حسی است، سعادت عقلی نیز اتم می‌باشد (همان، ۱۳۶).

۲. الف. سعادت از نظر افلاطون خیر اعلی است که آن را مطلق، ابدی، غیرقابل تغییر و عقلانی می‌داند. وی قائل است برای رسیدن به چنین سعادت‌تی باید ابتدا با فضیلت شد که از طریق شناخت روح و قوایش با صورت‌ها و مثال نیکی (عالم مُثُل) - معرفت به مُثُل - حاصل می‌شود. سعادت انسان در تشبیه به خداست که از طریق آراستگی به فضایل حاصل می‌شود (کاپلستون، ۲۵۱/۱). ب. ملاصدرا پایه‌های دیگری بر اساس مبانی نظری خویش مانند: اصالت وجود، تشکیک وجود، نفس و قوای نفس و ... برای سعادت طرح کرده است. ملاصدرا مراتب سعادت و راه وصول به آن را، بر اساس حرکت استکمالی جوهری نفس و مراتب عقل نظری لحاظ می‌کند. ایشان می‌فرماید: نفس انسانی در آغاز آفرینش فطرتاً استعداد درک معانی عقلی و آمادگی به فعلیت رسیدن را دارد، اما فاقد معقولات نظری و بدیهی است. این مرتبه را «عقل هیولانی» گویند و هرگاه برای نفس آن دسته از معقولات که تمام آدمیان در او شریک هستند حاصل شد، قدرت تفکر در او پیدا می‌شود که این مرتبه را «عقل بالملکه» گویند و بعد از کسب معقولات نظری «عقل بالفعل» می‌گردد و هنگامی که نفس آن معقولات را با اتصال به مبدأ عقل فعال تحصیل کند «عقل مستفاد» می‌گردد. ملاصدرا غایت وجود انسان را در رسیدن به سعادت، رسیدن به عقل مستفاد می‌داند (ملاصدرا، الاسفار ...، ۲۷۳/۹-۲۷۴).

۳. از جمله موارد اختلاف آرای افلاطون و ملاصدرا در باب سعادت می‌توان این موارد را بر شمرد: اینکه روح در نزد افلاطون ابدی و در عین حال ازلی است، و نفس قبل از بدن در عالم مُثُل بوده و از طریق مُثُل آن سعادت حقیقی را تجربه کرده و البته سعادت حقیقی را بازگشت به عالم مُثُل با تذکر و یادآوری می‌داند، اما در نزد ملاصدرا نفس با حدوث بدن حادث می‌شود و کمال مطلوب را در طول حرکت جوهری کسب می‌نماید و با انجام افعال اخلاقی در صدد است تا به آن سعادت حقیقی برسد و البته هیچ سابقه‌ای از سعادت ندارد. ملاصدرا همه مسائل مربوط به سعادت حقیقی و راه وصول به آن را در ذیل جهان‌بینی خاص خود مبتنی بر وجود، اصالت و تشکیک وجود و حرکت استکمالی جوهری نفس بیان می‌دارد، در صورتی که در افلاطون این‌ها مطرح نبوده است. از جمله موارد اشتراک می‌توان گفت: همه افعال اخلاقی در جهت سعادت حقیقی که کمال مطلوب باشد، است و اعتقاد به اصالت روح و این که از بدو استقرارش در بدن همواره در تکامل است تا به آن سعادت حقیقی برسد.

۱-۵. پیشینه موضوع

با توجه به اهمیت مسئله، آثاری در باب سعادت و راه‌های وصول به آن، از دیدگاه‌های مختلف نوشته شده است. به عنوان نمونه:

۱. خواصی، امیر، «بررسی تطبیقی سعادت از دیدگاه افلاطون، ارسطو و امام محمد غزالی»، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محسن جوادی، دانشکده علوم انسانی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱ش.

۲. دبیری، احمد، «فضیلت گرایی در اخلاق»، معرفت اخلاقی، زمستان ۱۳۸۹ش، سال دوم/ شماره‌ی اول، صص ۵-۲۲.

۳. محمدرضایی، محمد، «سعادت حقیقی از دیدگاه ملاصدرا»، آینه معرفت، پاییز ۱۳۸۷ش، سال ششم / شماره شانزدهم، صص ۷۷-۱۰۶.

البته در هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها، به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای، سعادت در حوزه عقل نظری از منظر افلاطون و ملاصدرا نوشته نشده است.

فصل دوم

مفهوم شناسی

۲-۱. مفهوم شناسی

تنها در صورتی می‌توان نظرگاه‌های دو فیلسوف را که از دو سنت متفاوت فلسفی سخن می‌گویند در معرض هم نهاد و با هم مقایسه کرد و بر هم تطبیق نمود که ریشه، بنیاد و خاستگاه نظرات و افکارشان معلوم باشد تا بتوان به درستی به انگیزه‌هایی که منجر به طرح دیدگاه فلسفی‌شان شده است و سؤالی که ذهن فیلسوف را در فضای معرفتی خاص خودش، به خود مشغول نموده، روشن ساخت تا هم منطق حاکم بر مسیری که اتخاذ شده، معلوم گردد و نقاط ورود و خروج به مباحث و نحوه ملاحظه مسئله آشکار باشد و هم موازین تطبیقی و مقایسه، مشخص شده و فهمید که تا چه حد و از کجا می‌توان از این شیوه در شناخت درست‌تر موضوع، سود جست.

بنابراین به نظر می‌رسد اقتضای هر پژوهشی آن است که ابتدا اصطلاحات و مفاهیم کاربردی آن تبیین و مشخص شود تا احیاناً از اشتباه و مغالطه اشتراک لفظی که اکثر مواقع در سخن رخ می‌دهد، به دور بوده و بتوان به فهم دقیق مطلب پی برد. از این رو پژوهش خود را با بررسی مفهومی واژگان آغاز می‌کنیم.

۲-۱-۱. مفهوم‌شناسی سعادت

۲-۱-۱-۱. معنای لغوی سعادت

واژه سعادت که در زبان انگلیسی با Happiness و در لاتین با Felicitas به آن اشاره می‌شود، از نظر افلاطون در پیروی از فضیلت دانسته شده است (صلیبا، ۳۹۱)؛ در لغت نیز، به معنای خوش‌طالعی مترجم شده است (لغت نامه دهخدا، ۱۲۰۳۴/۸). کلمه‌ی «سعادت» از ریشه‌ی «سعد» گرفته شده که در زبان عربی، به معانی متعددی آمده است، از جمله گفته شده که «سعادت، ضدّ نحس است و دلالت بر

خیر و سرور می‌کند؛ اصل در این کلمه، همان اقتضای خیر، فضل و صلاح داشتن است. مقابل آن شقاوت است که به معنای رنج، سختی و ممنوعیت از خیر و کمال است» (مصطفوی، ۱۲۷/۵)؛ و هم‌چنین «سعادت به معنای خوش‌یمنی و خوش‌بختی آمده است، مقابل آن شقاوت و جمع آن سعادت است» (ابن منظور، ۱۴۶۳). هم‌چنین لالاند سعادت و خوشبختی را «رضایتمندی پایدار و از این لحاظ کسری نداشتن، حالت کمال مطلوب (ایده ال) حکیم، بر حسب نظر ارسطو و سپس اسپینوزا و همین‌طور رواقیان بیان کرده و در آسیب‌شناسی روانی معاصر، احساس رفاه و خوشی دائمی، همراه با بی‌تفاوتی نسبت به اوضاع و احوال و حوادث خارجی ذکر کرده است» (لالاند، ۸۵).

۲-۱-۱-۲. معنای اصطلاحی سعادت

انسان‌ها در همه اهداف و مقاصد زندگی خود، به یک عقیده و نظر نیستند، اما در مجموع می‌توان گفت همه انسان‌های صاحب اندیشه در پی سعادت هستند، البته باید اشاره کرد که همگی آن‌ها در چیرستی «سعادت» و نیز در مسیر دست‌یابی به آن، با هم متفق نیستند.

بنابراین همگان در یک هدف نهایی که همان وصول به سعادت و خوشبختی پایدار و ابدی است، اشتراک دارند و می‌توان گفت که سعادت‌مند کسی است که به کمال مطلوب خود رسیده باشد، از این رو، سعادت انسان عبارت است از کمال واقعی او - کمال بر دو معنی اطلاق می‌شود: یکی آنچه حاصل بالفعل است اعم از آنکه مسبوق به قوه باشد و دیگر آنچه موجب تکمیل نوعیت شی است. کمال از امور اضافی است زیرا موجودات در هر مرتبتی، واجد فعلیتی می‌باشند که نسبت به مرتبتی نازل‌تر که فاقد آن فعلیت است، کامل‌ترند و نسبت به مرتبت بالاتر به سبب آنچه که فاقدند ناقص‌ترند. کمال هر موجودی به فعلیت آن است و نحوه وجود هر موجودی، کمال آن است و آن کمال اول است که شی به واسطه آن، همان شی می‌شود و صورت و حدّ طبیعی هر شی کمال آن شی است. بنابراین کمال بر دو گونه است: کمال اول آن است که شی در حدّ ذاتش کامل می‌شود. کمال ثانی آن است که شی بدان در صفات و مراتبش کامل می‌شود - و آن وصول به خیر مطلق است - «خیر دو قسم است: خیر مطلق که هدف همه موجودات است چرا که شوق فطری به سوی آن دارد و خیر مضاف عبارت است از هر وسیله‌ای که انسان و یا هر موجودی را به خیر و کمال مطلق می‌رساند» (جوادی آملی، ۳۵۲/۴). حال از نظر افلاطون می‌توان گفت که سعادت در زندگی توآمان با لذت و حکمت است و از نظر ملاصدرا وجود و درک و آگاهی از وجود سعادت به شمار می‌رود.